

استقلال قوه قضایی و میزان اقتدار

قاضی در اسلام

در قوانین جدید و پیشرفته برخی از کشورهای متقدم مسأله قوه قضائیه مطرح شده و حتی در قانون اساسی کشور ایران زمان رژیم ستم‌شاهی نیز آنرا مطرح ساخته بودند ولی عملاً چنین استقلال‌لی در کمتر کشوری دیده شده است. اما قاضی در اسلام

لیکن در اسلام علاوه بر لزوم و تأکید بر استقلال نیروی قضاة موارد اعمال استقلال قوه قضاة در تاریخ اسلام فراوان دیده شده است، علت سخت‌گیری اسلام در این زمینه روشن است زیرا اگر قوه قضائیه مستقل نباشد خطر دخالت حکام و نزدیکان بانفوذ آنها و سایرین به آسانی امکان پذیر است و چون دادگاه مرجع تطلم و پناهگاه محرومان می‌باشد، بدون استقلال قضائی آلت دست چپاولگران و ستمگران می‌گردد، بعلاوه سبب بروز هرج و مرج در مملکت می‌شود و موجب فقدان امنیت و نیز باهم‌سال شدن حقوق محرومان و مستضعفان گشته و مهم‌ترین عامل دیکتاتوری خواهد شد.

اکنون نگاهی به بیان تاریخی امیر مؤمنان (ع) می‌افکنیم که آنحضرت به مالک‌اشتر

طی فرمانی دستور می‌دهد که :

«... واعطه من المنزلة لذيك ما لا يطعم فيه غيره من خاصتك لياً من

بذلك اغتيال الرجال له عندك. فانظر في ذلك نظراً بليفاً (۱)

ای مالک ... چنان مقام و منزلتی در نزد خود به قاضی عطاکن که هیچیک از نزدیکان تو، یارای طمع در گرفتن این مقام، از دست او نکنند تا خاطرش از توطئه رجال دولت برضد خود آسوده باشد!

با اینکه معمولاً خطر دخالت حکام و وزراء و ... در کار قضاوت همواره وجود داشته است ولی بررسی تاریخ اسلام نشان می دهد که با همه دگرگونی ها و فراز و نشیب تاریخ اسلام این اصل کاملاً مراعات می شد و حتی خلفای بنی امیه و بنی عباس و ... هم نتوانستند همه جا از اعمال این استقلال جلوگیری کنند و رجال و مشخصتهای بزرگ سیاسی و حتی خلیفه و حاکم نیز گاهی بیچنگال عدالت می افتادند!

کمتر اتفاق افتاده است که آنان بتوانند در امر قضاء اعمال نفوذ کنند و قضاوت مؤمن و با تقوی را از مسیر حق و عدالت خارج سازند!

تذکر این نکته لازم است که تفاوت اساسی در اینجا در رفته شیعه و سنی نمودار است آنکه اهل سنت قضات را مستقیماً از عمال خلیفه می شمارند و قاضی را در اصل یک نایب خلیفه یا حکمران بشمار می آورند که دارای موقعیت مستقل نمی باشد بهمین جهت حتی فقهاء آنان مستقیماً از طرف حکام و دولت تعیین می کردند!!

این عدم استقلال به ویژه با اقتدار کامل آشکارتر گردید و بیشتر قضات مستقیماً یا غیر مستقیم تحت سیطره خلفاء قرار گرفتند. (۲)

این خلدون می نویسد: که خلفاء، رؤسای دنیائی و مذهبی دنیا هستند و قدرت لازم برای حکمرانی در وجود آنها متمرکز شده است و مسئولین اعم از آنهایی که مستقیم از طرف خلیفه منصوب شوند یا غیر مستقیم و با از طرف عمال خلیفه منصوب گردند، قدرتشان از قدرت خلیفه است و شخص خلیفه آنها را گذار می نماید.

ولی با این حال در اسلام راستین و اصیل، استقلال قضائی محفوظ بوده و قضات مؤمن و متقی این اصل را مراعات می کردند که اینک توجه شما را به نمونه هایی از آن جلب می کنیم،

این اثیر مورخ شهیر می نویسد: «یکی از سران سپاه عضدالدوله دیلمی در زمینه قضاء و شهادت، موضوعی را به عضدالدوله، توصیه کرد. او گفت: این امر مربوط به تو

۱- نهج البلاغه مکتوب ۵۳ ص ۱۰۰۰ فیض الاسلام

۲- کامل بن اثیر ج ۲ ص ۱۵

نیست توقف می‌توانی درباره حقوق و افزایش آن یا ترفیع درجه و مقام سران سپاه و... ویا در امور نظامی دخالت کنی یا تقاضانمایی و اما شهادت و قبول آن از اختصاصات قاضی است و ما را و تورا نمی‌رسد که در آن دخالت و گفتگو کنیم!..» (۳)

نکته مهم این است که قضاء اسلام به ویژه قضاء در مکتب اهل بیت (ع) بر پایه اجتهاد و استنباط و رعایت مصالح عمومی است و در پرتو این این ویژگی است که قضاء اسلامی را از نظامات دیگر قضائی جهان، جدا می‌کند و آنرا از استقلال و آزادی بیشتر برخوردار می‌سازد.

در روزگار نفوذ و اجراء حکومت اسلامی در صدر اسلام، هیچ قدرت و مقامی جز قدرت الهی برای این دستگاه نفوذ و تسلط نداشته است. (۴)

البته یادآور می‌شویم که: قاضی مسلمان هر چند آزادی استنباط دارد ولی تنها محدودیت او در اسلام در این زمینه است که قاضی مسلمان باید از چهار چوب قواعد و مبانی و اصول مسلمة فقه اسلامی تجاوز نکند و در غیر این آزادی کامل دارد.

«توماس کارلایل» فیلسوف اسکاتلندی می‌نویسد: جهان بشریت در تاریخ طولانی خود قضاء عادل‌تر از قضاء اسلام و حکامی مهربان‌تر از حکام مسلمین به خود ندیده است. (*)

در بحث گذشته در ضمن آداب قضاوت نوشتیم که چگونه باید در تمام مراحل قضاء مراعات عدالت و مساوات بشود و قاضی نباید بین متخاصمین فرق بگذارد و تفاوتی قائل شود و اینک یک نمونه دیگر:

«قاضی ابو یوسف» بر مسند قضاء نشسته بود که هارون خلیفه عباسی با مردی عادی برای رفع اختلاف درباره بوستانی که او مدعی بود که عمال خلیفه از او غصب کرده‌اند در دادگاه حضور یافت.

قاضی طرفین دعوی را در شرایط مساوی دوشادوش یکدیگر نشانده و پس از شنیدن دعوا و دفاع، دریافت که حق با مدعی است ولی خلیفه نیز شواهدی دارد و قاضی نمی-

۳- در حکومت اسلامی ایران نیز، امام خمینی فرمود: توصیه هر چند از

منسوبین و وابستگان من باشد قبول نکنید توصیه‌کننده و توصیه پذیر قابل مجازات می‌باشد!.

۴- (*) عدالت و قضاء...

توانست آنها را رد کند و طبق نصوص و مقررات ظاهری می باید بفتح خلیفه حکم کند با اینکه حق بامدعی بوده است!

قاضی فکری کرد و سپس با قاطعیت به خلیفه گفت: طرف تو از تو می خواهد که بر صدق اظهارات شهود خود، قسم یاد کنی و این حتی است که شرع و قانون به او بخشیده است...

خلیفه از اداء قسم سرباز زد و قاضی بوستان مورد نزاع را بصاحب شرعی آن بازگرداند و دادگاه را ترك گفت. (۵)

بارها اتفاق افتاده است که قضات، شهادت خلیفه و وزراء را رد کرده اند چنانکه قاضی «ابن البشیر» شهادت امیر حکیم بن عبدالرحمن امیراندلس را که درباره عموی خود «سعید الخیر» اداء کرده بود، رد کرد!

سزای تملق!

«ابو یوسف قاضی القضاة» کشور پهناور اسلام در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی شهادت فضل بن ربیع وزیر مقتدر هارون را نپذیرفت. او به خلیفه شکایت کرد و خلیفه علت پذیرش شهادت او را پرسید.

قاضی گفت: «من از فضل شنیده ام که خود را بنده خلیفه میخواند و این از دو صورت خارج نیست. فضل یا راست می گوید یا دروغ. اگر راست بگوید: طبق عقیده و مذهب من، گواهی بردگان مسموع نیست و اگر دروغ باشد. فاسق است و شهادت فاسق مقبول نیست. (۶)

«ابن جوزی» مورخ بزرگ در کتاب «المنتظم» چنین می نویسد:

ابو حامد احمد بن محمد ابن احمد اسفرائینی قاضی بغداد (متوفای سال ۴۰۶) مقامی ارجمند و رفیع داشت اجعاف و رفتاری زننده از خلیفه معاصر نسبت به او سرزد، قاضی برای تنبیه خلیفه طی نامه ای به او چنین نوشت: بدان که تو قادر نیستی مرا از مقام ولایتی که خدای تعالی بمن داده است، معزول سازی! ولی من قادرم که بانوشتن دویاسه کلمه به خراسان، تو را از مقام خلافت عزل کنم و از سلطنت براندام. (۷)

در نظام قضائی اسلام بارها اتفاق افتاده است که قاضی خلیفه را توبیخ و حتی در

بقیه در صفحه ۵۱

۵- کتاب دوله القرآن تألیف طه عبدالباقی سرور

۶- عدالت و قضاء ص ۱۲۶ بنقل از کتاب مثل العیاء من القضاء الاسلامی

اثر آرزنده ای از:

محمد حسین بهجتی (شفق)

دروازه شهادت

این شاهدان عشق

هرگز گمان مدار که از یاد رفته اند .

یا چون گل بهار

بر یاد رفته اند .

اینان نمرده اند

جاوید ، زنده اند

هر شب به بال روح به معراج می روند

x x x

هنگامه^۱ صعود

تا خلوت خدای ،

آنجا که عقل را نبود زخمت ورود

پرواز می کنند

با دوست ، با حقیقت مطلق ، جمال کل

دمساز می شوند

با روح نابناک شهیدان کربلا ،

همراز می شوند

در تشنه^۲ شهود^۳ هم آواز می شوند .

x x x

هنگامه^۴ نزول

چون نور آفتاب ، که ریزد ز آسمان

بر دامن زمین ،

زان خلوت بلند ، به سوی دیار ما

آویز می شوند

چون آبخار فجر

از قلعه ای رفیع ،

در دره های خاک ، سرازیر می شوند .

در جمع دوستانه^۵ ما بال می زنند .

x x x

با چهره های زخون شهادت ، عقیق فام

با عشوه^۶ شقایق و با ناز لاله ها

اوصاف دلپذیر مقامات خویش را

در گوش جان ما ،

فریاد می کنند !

مارا نوید فتح ،

پیغام می دهند !

با شعله^۷ زبان شفق گون ، چو شمع بزم

صد داستان زلذت دیدار دوستان ،

ترسیم می کنند .

مارا برای بال گشودن بر اوجها

تشویق می کنند .

x x x

فریاد میزنند بما کای برادران

دروازه^۸ شهادت ، اینک گشوده است

رفتن توان از این در گشوده بکنفس

جاوید ، زندماند
 در اوج عزت و عظمت در حریم دوست
 روزی خوردند و لذتشان جاودانه است .
 زمین بی نشانگان ، ابدیت ، نشانه است .
 × × ×

این گلرخان نغز ،
 این دسته دسته لاله خونین لعل فام
 پژمرده ، کی شوند ؟
 بر باد ، کی روند ؟
 اینان شکوفه های بهشت سعادتند
 در جاودانگی چو ابد ، بی نهایتند
 گل های رسته ز آنسوی مرز زمانه اند
 از تنگنای حلقه تازیخ ، جسته اند
 چون عرش ، جاودانه زهر مرز رسته اند !

تا بارگاه ویژه دلدار ، بی نشان
 کوشید تا که با پر همت بسان ما
 بر اوجها پرید !
 سوی بهشت وصل که از عرش برتر است
 همراه ما پرید .

× × ×
 این هفتگان به خون
 این سرخ جامگان
 این لاله های نغز فروزان دشت شوق
 این جان به دوست داده ، به جانان رسیدگان
 هرگز نمرده اند !
 اینان چو روح مطلق هستی ، چو نور عقل
 یا چون کتاب وحی
 یا چون تجرد ابدیت به طول دهر

تغییر جزئی در بهای مجله

با نهایت اعتذار از خوانندگان عزیز از آغاز سال آینده فقط مبلغ ۵ ریال هرماه به بهای مجله افزوده می شود که در هر سال فقط ۶۰ ریال اضافه خواهد شد .

این تفاوت مختصر به خاطر هزینه سنگین چاپ و کاغذ است که در پاره ای از موارد از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته و می دانیم آنها بخاطر شرایط جنگ تحمیلی دشمنان انقلاب اسلامی ما و محاصره اقتصادی ابر جنایتکاران است چرا که این انقلاب خاری است در چشم همه آنها !

بنابراین قیمت اشتراک سالانه برای ۱۲ شماره مجموعاً ۶۰ تومان خواهد بود . در عوض کوشش ما بر این است که هشت صفحه بر صفحات مجله بیفزاییم و این تفاوت جزئی را جبران نمائیم .

این ماه و همراه مجله مکتب اسلام پرتیراژترین مجله عملی و دینی را فراموش نفرمائید و به دوستان خود توصیه کنید .

پدران ، مادران و جوانان

دربخش پیش خواندیم که : اعمال و روش زندگانی پدر و مادر در انحراف جوانان اثر چشمگیر دارد و يك بعدی بودن، نفاق و چند چهرگی و اختلاف در خانواده را مورد بحث قرار دادیم و اکنون...

پدران و مادران بی تفاوت !

هستند پدران و مادرانی که هیچگونه مسئولیتی را در مقابل فرزندان خویش ، احساس نمی کنند ! هرگز از آنان خبری ندارند، مخصوصاً در مورد پرورش و تکامل روح و جان فرزندان، بی تفاوتند!

بسیاری از پدران و مادران را سراغ داریم که صبح تا آخر شب نه بچه های خود را می بینند و نه از آنان خبری دارند و شب هنگام هم، موقعی فرزند خود را می بینند که در خواب است، گمان می کنند همانقدر که کار کردند و برای آنان لباس و غذا فراهم نمودند، همه وظایف خویش را در قبال آنان انجام داده اند ! تا آنجا که

بسیاری از روشنفکران ما و غرب زده ها هم با اینکه «به اصطلاح» تحصیل کرده و با اطلاعاتند به قدری که به «پروترین»ها و «ویتامین های» غذای فرزندان اهمیت میدهند، به تغذیه جان و روح آنان توجه ندارند!

برخی از اینان به اندازه ای خودباخته اند که اصولاً از پرورش فضایل و کمالات و تربیت روح و جان، چیزی را نمیدانند، و از زندگی، تنها نوع زندگی حیوانی را درک کرده اند ! فرزندان شان، به فساد و آلودگی و انحراف کشیده می شوند و هنگامی که گرفتاری و خطری برای این نوباوگان پیش می آید، آنگاه پدر و مادر

این گونه فرزندان، گرچه با قدرت بیش از حد و خود خواهی های پدر و مادر ممکن است سر تسلیم را فرود آورند ولی آینده ای بس خطرناک در انتظارشان هست و احتمال زیادی هست که پس از خارج شدن از سلطه و نفوذ پدر و مادر و جوانسال شدن، به همه مردم از جمله پدر و مادر و حتی در مقابل سنن، عرقیات و اخلاق نیز دهن کجی بنمایند و زیر بار هیچ قانون و نظامی نباشند، که در این هنگام، اگر با فردی تبه کار و خوش ظاهر برخورد نمایند یا اتفاقاً در محیطی آلوده و بی بند و بار قرار گیرند، زود جذب شده، برای هر نوع تبه کاری آماده خواهند بود و به اصطلاح، مانند پرده ای که از قفس بریده و آزاد شده آنقدر پرواز می کنند و خود را به در و دیوار میزنند که از کاریفتند! توجه داشته باشید که: کنترل، مراقبت شدید و سلب آزادی از کودک، زمینه ساز آنچنان انحراف خواهد بود که از آزادی در حد آزادی حیوانی استفاده خواهد کرد!

تحقیر و سرزنش :

عده ای از پدران و مادران، نه تنها هرگز تشویق و تمجید از فرزندان نمیکنند، بلکه همیشه با تحقیر و سرزنش با آنان روبرو می شوند!

در خانواده ای که معمولاً تحقیر و سرزنش باشد و محبت و علائق انسانی اعمال نگردد، نوعی عقده حقارت و خود کم بینی

تازه از خواب بیدار شده فریاد برمی آورند و به زمین و زمان بد می گویند و از همه نیز طلب کارند! گویا تاکنون پدر و مادر نبوده اند!

به گفته یکی از نویسندگان: بعضی از پدران و مادرانی که برای جلب منافع مادی و یا عیاشی ها و جبران حقارت های قبلی و بهانه های دیگر، شانه از وظیفه خطیر خویش خالی کرده کودکان را رها می کنند شایسته نامی جز «جنایتکار» نمی باشند.

کنترل های افراطی :

در مقابل این افراد بی تفاوت و غیر-مسئول، برخی از والدین، به قدری فرزندان خود را کنترل می کنند که حتی کودک یا نوجوان، جرأت خندیدن و بازی کردن را هم ندارد!

اینان، فکرمی کنند که تمام حرکات کودک باید بر مبنای برهان و استدلال و فلسفه ای باشد! «با اینکه چنین هم هست» ولی برهان و فلسفه خاصی را در نظر دارند!

اینها فراموش کرده اند که خود در کودکی و جوانی چگونه بوده اند؟! و میخواهند فرزند، بدون درک عالم کودکی و نوجوانی، با به عرصه زندگی بزرگ-سالان بگذارد که قهرآ یک حرکت قسری و غیر طبیعی است و طبعاً در روحیه نو- جوان اثر ناپسندی را به جای خواهد نهاد.

درفرزندان به وجود خواهد آمد که در آینده برای آنان بسیار زیانبخش و خطرناک خواهد بود.

افراد مبتلا به «عقدۀ حقارت» و «خود کم بینی»، معمولاً برای جبران این نقیصه، به اعمال احمقانه‌ای دست می‌زنند و کارهای پرسروصدا و جنجالی را از خود نشان می‌دهند تا خود را قهرمان و مهم و شجاع جلوه دهند.

جوانانی که در کانون خانواده از محبت‌های پدر و مادر محروم یا با تحقیر و سرزنش آنان روبرو بوده‌اند، همیشه دنبال کار و حرکتی می‌گردند تا خود را نشان دهند.

بیش از دیگران به نوگرایی و جدید طلبی روی می‌آورند، حتی در انتخاب مکتب و مرام، به راهی که به نظر بیاید امروزی و جدید است جذب خواهند شد، و کافی است که یک «ایسم»، آنان را بسوی خود بکشاند! و خود را روشنفکر و مترقی دانسته بدون تحقیق، مبلغ و طرفدار شدید آن‌هم بشوند.

اینگونه افراد حتی پس از انجام جنایت، وقتی عکس خود را در روزنامه یا مجله‌ای می‌بینند، خرسند می‌گردند و عکس خود را به زندانیان دیگر نشان می‌دهند، و مثلاً: اهمیت خود را برخ می‌کشند! این جوانان را دشمن به آسانی می‌ریاید

و سپس کتاب و نوشته‌ای در استقامت و شجاعت انقلابیون و افراد شجاع در اختیارشان می‌گذارد، آنگاه این اشخاص ساده لوح و خود کم بین، همه اداهای آن شخص شجاع را در می‌آورند تا خود را با استقامت و شجاع نشان بدهند! و به گمان خود حقارت خود را جبران میکنند. اگر به آنان التقاء کنند که: روی چهار پایه اعدام رفتن و اعدام شدن، بسیار شجاعانه است! می‌شتابند تا خود را با این شجاعت! نشان بدهند! و روی چهار پایه اعدام می‌روند!

کافی است به دختری که محبت از پدر و مادر ندیده و سرزنش و تحقیر دیده، شخص شیطان منشی بگوید: «دوست دارم» نیاز شدید او به این جمله، به طور چشمگیری زمینه انحراف در وی فراهم خواهد ساخت و او را به آلودگی خواهد کشانید.

در جامعه ما، بسیاری از نوجوانان و جوانان متمایل به راست و چپ و منحرف از اسلام، از اینگونه جوانان هستند، با عدم آگاهی از اسلام و داشتن زمینه هائی مانند «عقدۀ حقارت» به زودی شکار صیادان انسان‌ها و مزدوران استعمار می‌شوند.

در جریان بازجویی دونفر از نوجوانان بازپرس، هر سوالی را که از آنان می‌پرسید، آنان می‌گفتند: «ما اعدامی هستیم» و اصرار بر اعدام شدن داشتند، اتفاقاً این دو جوان، بدون شناخت و بدون کوچک-مکتب اسلام

امام باقر (ع) فرموده‌اند: دین یعنی «محبت» (۱) که در این مقاله درصدد نگارش آن مطالب نیستیم.

محبت‌های افراطی:

همچنانکه کمبود محبت، نوعی بیماری و معرور ساختن فرزندان از این بهترین غذای روح، ظلم و ستم به آنان است و عواقب شومی برایشان خواهد داشت، افراط در محبت و از همه مزایای زندگی به گونه غیرعادی برخوردارشان نمودن، نیز زیانبخش است، اینگونه افراد غالباً زودرنج، شکست پذیر، عزیزدردانه، نور چشمی باری آیندا.

اینان بر اثر برخورداری از مزایا، زود از زندگی خسته میشوند و لذات مادی آنان را اقتناع نمی‌کند، آمادگی عجیبی برای کارهای غیرعادی پیدا می‌کنند، حتی به راحتی خودکشی می‌کنند زیرا همیشه خود را بدبخت و در رنج و عذاب می‌بینند، با برخورد با کوچکترین پیش‌آمد و دیدن یک عمل خلاف انتظار، و احساس کمترین بی‌احترامی، شدیدترین لطمه و شکست روحی را احساس می‌کنند از داشتن یک لباس تازه سد شده، یا اتومبیل مدل جدید، مانند کودکان گریه

بقیه دو صفحه ۶۹

ترین اطلاع از مسائل سیاسی، دست به اسلحه زده و باروی باز منتظر اعدام بودند. اینان در نظریک روانشناس آگاه، معلوم بود که میخواستند آن «من» تحقیر شده خود را نشان بدهند و خود را شجاع، با استقامت مهم و قهرمان جلوه دهند! و به معنی دیگر شهامت آنرا نداشتند که به ضعف و بیخبری خود اعتراف نمایند.

اینکه گفتم: در جامعه ما معمولاً این چنین است، چون در جامعه ایرانی، اسلام علوی و حسینی وجود دارد، هر جوانی به هر فضیلتی بخواهد دست یابد می‌تواند در آغوش اسلام به بهترین راه بیفتد و حسین (ع) و از با صد درصد اسلامی بودن با همه تباهی‌ها مبارزه کند «همچنانکه جوانان اسلامی ایران چنین می‌کنند و هر روز حماسه‌ها می‌آفرینند» و نیازی نیست که به شرق یا غرب، بر است یا چپ بگرایند.

و این فرزندان ما که به گروه‌ها جذب می‌شوند، غالباً با عدم شناخت از اسلام و درک نکردن فرهنگ اسلامی و مبتلا بودن به عقده‌های روانی، به این راه‌ها کشیده میشوند! و پدران و مادران و محیط، سهم مهمی از این گناه را به دوش میکشند! به همین جهت است که: ابراز محبت به فرزندان در مکتب اسلام از علائم ایمان و پاداش هربوسه‌ای، حسنه‌ای عنوان شده است و

۱- لطفاً به کتاب «راه نفوذ در دلها» تألیف نگارنده از بخش ۲۳ به بعد و صفحه ۱۵۷

مراجعه فرمائید.

نفوذ فرهنگی اسلام در تمدن غرب

قسمت دوم

گفتیم که ارتباط اروپائیان، با مسلمانان در طول جنگهای صلیبی و از راه کتابهای دانشمندان اسلامی به زبانهای اروپائی، رنسانس و تجدید حیات علمی اروپائیان را بارور ساخت و مسلمانان نقش استادی و معلمی را در پی ریزی تمدن اروپائی معاصر، بازی کرده است.

در مقاله گذشته، ترجمه، کتابهای فلسفی فیلسوفان اسلامی و انتقال علوم عقلی به اروپا، مورد بحث قرار گرفت و اینک دنباله بحث: *تألیفات فقهی*

اعتراف يك دانشمند:

جورج سارتن دانشمند ارزنده قرن معاصر میگوید:

.... از اواسط سده هشتم تا سده دوازدهم میلادی - یعنی چهار قرن - فرهنگ اروپائی (لاتینی) تقریباً بطور مطلق (پشت سر)، فرهنگ اسلامی قرار گرفت. رکود فکری در نیمه دوم سده هفتم و نیمه اول سده هشتم میلادی، دست کم در مورد اروپا و خاور نزدیک، محسوس بود، عصر تجدید فعالیت را به دنبال داشت. این امر تا حدودی کاملاً مدیون پیشگامی مسلمین بود.

از این رو کاملاً شایسته است به این فصل که نشان دهنده شروع علم اسلامی است، نامی عربی بدهیم، گرچه اطلاق این به نام جابربن حیان، چیزی در حد يك

دعوی است.

بگذارچنین باشد، مطالعه دقیق آثار جابر، خواه به عربی یا لاتینی یکی از ضروری-ترین و امیدبخش‌ترین وظایف تحقیق است.
بایک استثنای جزئی، که در پایان این فقره خاطر نشان شده همه فعالیت‌های ریاضی این عصر (عصر جابریں حیان) بوسیله مسلمانان صورت گرفت (۱).

در زمینه علوم :

دائرة المعارف های علمی که بوسیله دانشمندان اسلامی، تألیف یافته است، مانند عیون الاخبار ابن قتیبه، مفاتیح العلوم خوارزمی، و کشف الظنون حاجی خلیفه، شواهد زنده‌ای هستند که این کتابها در مورد کارهای تخصصی و علمی نگارش یافته و از عربی به زبانهای لاتینی برگردانده شده‌اند. از جمله در زمینه گیاه شناسی کتاب «النباتات» ابوحنیفه دینوری، متوفای ۲۸۲ هـ را مثال آورد.

اصل این کتاب در دسترس نیست، ولی بیشتر مطالب مهم آن در کتاب بزرگ و فعالیت‌های وسیع ابن البیطار از اهالی Malaga ضبط و گنجانیده شده است. ابن البیطار در درجه اول یک داروشناس بوده، ولی خدمات فراوان ارزنده‌ای به علم گیاه شناسی کرده است. و همچنین در جانورشناسی الحیوان جاحظ، و در گیاه شناسی الفلاحة ابن وحشیه و الفلاحة ابن العوام را نام برد.

اغلب علمای طبیعی مسلمان، تحقیق در تاریخ طبیعی را نه بخاطر کنجکوی، بلکه برای مشاهده «آثار الهی» انجام میدادند و به همین جهت، پیوسته از مطالعه جهان طبیعت درس‌های اخلاقی و معنوی استخراج میکردند. (۲)

ترجمه کتاب های جابریں حیان کوفی در زمینه شیمی در قرن دوازده صورت گرفته است. جابر در غرب Geber نامیده می‌شود و مجموعه کتاب‌های وی که از عربی ترجمه شده است، منبع تحقیقات دانشمندانی بوده است که در علم شیمی تحقیق کرده‌اند که تا قرن هفده میلادی دوام یافته است. در میان این دانشمندان از راجریبکن، آلبرت ماگتوس، ریموند لولی و کمی بعد تراز نیکولاس فلامل، میتوان نام برد. (۳)

۱- مقدمه بر تاریخ علم : جورج سارتن ج ۱ ص ۵۲۴ به نقل از دانش مسلمین : محمدرضا حکیمی ص ۱۱۱

۲- علم و تمدن در اسلام ص ۲۶۲

۳- علم و تمدن در اسلام، ازدکتر نصر ص ۲۶۲

علم فیزیک :

و همچنین از مهم ترین ذخائر علمی مسلمین که در قرون وسطی به لاتین ترجمه شد و ملتهای اروپائی از مطالب و محتویات آن، بهره مند شده اند، باید از کتابهای فیزیکدان اسلامی «ابن الهیثم» بخصوص از «علم المناظر» او نام برد که بسال ۱۵۷۲ میلادی به لاتینی بنام «Opticae The Sarns» ترجمه شده است.

این فیزیکدان اسلامی که در مغرب زمین بنام «AlHazen» معروف است، با اینکه در ریاضیات و فیزیک و نجوم و پزشکی و دیگر موضوعهای علمی تألیفات داشته است، ولی کار بزرگ وی در زمینه فیزیک صورت گرفته است. وی آزمایشها و مشاهده کننده و در عین حال عالم نظری کاملی بود. «علم المناظر» وی بهترین کتاب در قرون وسطی در نورشناسی بوده است که بر نوشتههای نورشناختی «راجر بیکن» و «وتیلو» و «کپلر» در مغرب زمین و نیز بر آثار بسیاری از مؤلفان اسلامی پس از او، تأثیر گذارده است. (۲)

و سرانجام W. M. Watt نتیجه گیری میکند: که اگر کسی بخواهد از وسعت و اندازه تحقیقات و نوشتههای مسلمانان جويا شود، بدون اغراق باید معترف باشید که بدون بهره گیری اروپائیان از علوم و تحقیقات مسلمانان، علم و فلسفه مغرب زمین، توسعه نمی یافت.

۲- نفوذ اسلام در اروپا در قرون وسطی، دکتر ابوالفضل عزتی ص ۸۲

بقیه از صفحه ۴

کودکان تلکهای خود را می شکنند و چند ریال پول خرد ذخیره شده هفته ها و ماهها را بپای رزمندگان می ریزند، و زنان زینت آلات خود، و روستائیان تنها سرمایه خویش را.

چنین ارتشی و چنان مردمی طعم شکست را هرگز نخواهند چشید.

این يك عامل تعیین کننده مسیر سرنوشت است که نفوذش در اعماق و ریشه هاست نه اینکه جبهه سطحی و موضعی داشته باشد.

روی همین جهت به عقیده ما باید تمام

امکاناتمان را بکار گیریم و این عامل را تقویت کنیم، و آنرا به صورت يك مکتب ریشه دار و يك فرهنگ ملی و عمومی در آوریم تا كوچك و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان ماهمه این گونه بیندیشند و با مسأله جنگ این گونه برخورد کنند، برخوردی سازنده، و شهادت آفرین و طولانی شدن جنگ - هر قدر باشد - تأملت ما با این اعتقاد می جنگد هرگز جای نگرانی نیست.

(ادامه دارد)

مبارزات آیة الله کاشانی

بازریم مزدور پهلوی

که « قوام السلطنه » به اشاره شاه دستور داد تا وی را که به قصد زیارت آستان قدس رضوی در شهرهای مشرق ایران سفر می کرد و مردم را در جریان مسایل سیاسی - اجتماعی روز قرار می داد و در هر شهری هیجان و حرکت زایدالوصفی بر می انگیزت، شبانه در سبزوار دستگیر کنند و مدت دو سال در « بهجت آباد » قزوین در حبس و تبعید نگهدارند تا بلکه او را از ادامه مبارزات بی امان خود با مزدوران داخلی بیگانه بازدارند.

تبعید به لبنان

در خور یادآوری است که بدانیم سنگرهای مقاومت و صفوف مبارزه در روزگار پس از سقوط رضاخان آن حاکم قلدر و

در گذشته گوشه‌هایی از مبارزات قهر-آمیز و روشنگرانه آیة الله کاشانی را در عراق دیدیم و نقش او را در رهائی این کشور از سلطه استعمار انگلیس شناختیم. اینک به تماشای صحنه‌هایی از مبارزات وی در ایران می‌نشینیم تا بدانیم که همواره به حکم قرآن و تعالیم حیاتبخش مکتب، با سلطه دشمنان اسلام بر کشور-های اسلامی و مسلمانان سخت به مخالفت برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و مجاهدتی دریغ نورزیده است.

آیة الله کاشانی پس از دوره سیاه‌رخی خانی و رهایی از زندان مجرد ۲۸ ماهه در اردوگاههای انگلیسی، چنان با مبارزات دامنه دار و قاطع خویش، مایه در دست نشانندگان استعمار شده بود

از میان بردارند.

حکومت برای انجام این کار منتظر بهانه‌ای بود که واقعه پانزدهم بهمن سال ۱۳۲۷ و تیراندازی به طرف شاه در دانشگاه (خواه به طور ساختگی و خواه حقیقی) این فرصت را برای دست‌نشانندگان استعمار انگلستان فراهم کرد.

حکومت زیر سلطه انگلیس، از سویی حزب توده را بی‌درنگ غیرقانونی و منحل اعلام نمود و اعضاء فعال و کارگزاران را دستگیر و تار و مار کرد، و از دیگر سو مزدورخانی چون «سرتیپ دفتری» فرماندار نظامی تهران را نیمه‌شب همچون دزدان ذلیل با نردبان بخانه آیه‌الله کاشانی فرستاد تا آن مجتهد سالخورده و روحانی رزمنده و متعهد را که گناهی جز دفاع از اسلام و حقوق مردم مسلمان نداشت دستگیر کند.

این مرد کثیف و شریر ابتدا شخصاً آیه‌الله کاشانی را به باد ناسزا و مشت و لگد و با تمسخر گفت: «سید حالا می‌خواهی شاه را بکشی؟» سپس فرمان داد تا وی را به «قلعه فلک‌الافلاک» خرم آباد تبعید کنند.

دیکتاتور در دو جنبه قرارداداشت.

جنبه نخست را انبوهی از روحانیون و طلاب علوم دینی و بازاریان مؤمن و دیگر مسلمانانی تشکیل می‌دادند که به‌ندای پیشوای مذهبی و سیاسی خویش «لبیک» گفته و برهبری او با حکومت و دولت‌های فاسد وقت می‌جنگیدند و دست‌نشانندگان استعمار را (چنانکه در حکومت هژیر در میدان بهارستان اتفاق افتاد) به گلوله می‌بستند.

جنبه دوم را جوانانی تشکیل می‌دادند که سرشار از شور و عشق به آزادی و برابری و برادری بودند. این گروه پس از دوران خفقان رضاخانی به جاذبه‌ها و جنبه‌های مردمی شعارهای برخی از احزاب مانند حزب توده دل بسته و در آن سنگر، نیروی فعال و منظمی را به وجود آورده بودند که متأسفانه همین حزب با خیانت‌های تاریخی خود انقلاب ملت مسلمان را به تأخیر انداخت.

شاه خائن و اطرافیان مزدورش برای تصویب «لایحه الحاقی نفت» (۱) و حاکمیت مطلق استبداد و خودکامگی دربار قبل از هر چیز می‌بایست این هردو سنگر را

۱- پس از افشاگری‌های دکتر مصدق در مجلس دوره چهاردهم، استعمار انگلیس بر آن شد که با دست‌عمال خود لایحه الحاقی معروف به لایحه «گیس - گلشانیان» را به هر صورتی که شد از تصویب مجلس پانزدهم که انتخاباتش را به همان منظوره طور ساختگی ترتیب داده بودند بگذرانند ولی توطئه آنان ناموفق ماند. رجوع کنید به کتاب روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت.

کسب آزادی و استقلال رهبری می-
کرد .

انتخابات دوره شانزدهم و

بازگشت آیه الله کاشانی

گرچه حکومت استبدادی شاه بادرهم کوبیدن آن دوسنگمبارزه و مقاومت که درپیش به آن اشاره شد، نفس‌ها را درسینه خفه کرده و هول و هراس شگفت‌انگیزی درعموم مردم به وجود آورد، ولی باهمه این احوال، بعضی از شخصیت‌های سیاسی مانند دکتر بقائی، حائری زاده و حسین مکی با مبارزات خود در مجلس دوره پانزدهم برخی از نقشه‌های شوم استعمار را نقش بر آب می‌کردند و امیدى در دل- های مردم زجر کشیده ایران می‌آفریدند .

مجلس دوره پانزدهم روزهای آخر عمرش را طی می‌کرده که بحث‌های سیاسی در رابطه با نفت و حقوق مردم و عدالت اجتماعی در کشور به اوج خود رسید و هر روز برعهده تماشاگران می‌افزود، چنانکه افرادی چون «صادق هدایت» را که اغلب در اندیشه‌های خویش فرو میرفت و کناره گیر بود و دامن به سیاست روز نمی‌آلود به سائن تماشاى مجلس کشاند .

دیگر مردم در آن روزها به مسایل سیاسی - اجتماعی توجه خاصی داشتند و خود می‌دانستند که چرا رهبر مذهبی آنان آیه الله کاشانی از دست نوکران شاه سیلی خورد و ناسزا شنید و به خارج از کشور تبعید شد

این دژخیمان دربار کثیف بهوی آیه الله کاشانی را پس از چند روز با همان وضع به پادگان نظامی کرمانشاه می‌برند و سرهنگ «علی فولادوند» فرمانده تیپ که دستور تبعید او را به خارج از کشور قبلا دریافت کرده بود، جسد نیمه جان این پیرمرد روحانی را در دفتر کار خود تحویل می‌گیرد و گویا به پاس سوابق ارادت پدرش نسبت به آیه الله کاشانی در بر خورد با او روش انسانی در پیش می‌گیرد.

این افسر غیرتمند به آیه الله کاشانی اجازه می‌دهد تا چند ساعتی استراحت کند و هنگامی که در می‌یابد این سید بزرگوار حتی دیناری پول به همراه ندارد تأثر خود را پنهان نمی‌کند و همانجا هرچه خود و پارانش داشتند روی هم میریزند و جمعاً مبلغ مختصری فراهم نموده با اصرار به آیه الله کاشانی تقدیم می‌کنند تا بی پول بدیار غربت وارد نشود.

آنگاه با وسیله نقلیه مناسب‌تری آیه الله کاشانی را به کشور لیبان گسیل میدارند تا دور از ملت و مملکت خویش، امکان هر گونه تلاش و مبارزه برضد دستگاه حاکمه از او سلب گردد. اما زهی خیال باطل، زیرا که این روحانی رزمنده در طول شانزده ماه دوران تبعید در لیبان همواره به مناسبت‌هایی که پیش می‌آمد با انتشار اعلامیه و مخابره تلگرام‌ها مبارزات خود را برضد سلطه انگلستان و مزدوران داخلی اش ادامه می‌داد و حرکت مردم را در جهت سال بیست و یکم شماره ۱۲

وبالآخره می‌دانستند که انتخابات دوره شانزدهم يك انتخابات حساس و تعیین کننده سر نوشت سیاسی-اجتماعی ملت و مملکت است .

بدین جهت مردم تهران برای حفظ آزادی انتخابات و برگزیدن نمایندگان حقیقی خود مردانه به مبارزه برخاستند. «دکتر مصدق» را که در این وقت از سیاست کناره گرفته بود (۱) رفته رفته به میدان آوردند و به حکم سالخوردگی و تجربه سیاسی با تواضع او را در صف مقدم قرار دادند.

شاه و اطرافیان خائش میخواستند به هر ترتیبی که شد مجلس شانزدهم را تهی از نمایندگان واقعی مردم و به اصطلاح خالی از اغیار! تشکیل بدهند، اما نامه‌های خصوصی و اعلامیه‌های عمومی آیه الله کاشانی در همان ایام که مخفیانه از لبنان میرسید و در محافل روحانی و مذهبی و نیز بازار قم و تهران دست به دست می‌گشت، بر بیداری و احساس مسئولیت مردم می‌افزود و هیجان و همبستگی بیشتر آنانرا باعث میگردد. شرکت فعال و مؤثر ملت در انتخابات

و اصرارشان بر گزینش شخصیت‌های برجسته مذهبی - سیاسی مانند آیه الله کاشانی وحشت عجیبی در دل درباریان خود کامه انداخت ، چنانکه شاه به وزیر دربارش عبدالحسین هژیر دستور داد تا به بهانه بر-گزارای مجلس روضه در مسجدی که در آن صندوق‌های آراه مردم قرارداد داشت دستبرد بزند و آنها را به نفع حکومت حافظ منافع انگلیس تغییر دهد. ولی مردم يك دل و يك زبان، مصمم بودند تا رهبر مذهبی خویش آیه الله کاشانی را با مصونیت پارلمانی به ایران بازگردانند.

بدین منظور ملت از مداخله و دستبرد دربار در آراء خویش سخت اعتراض کرد و کوس رسوائی این انتخابات را بر هر بام و در هر بازار چنان نواخت که ناچار، انجمن نظار، ابطال آنرا اعلام کرد.

فرزندان برومند مردم مسلمان یعنی فدائیان اسلام، هژیر را به جرم خیانتی که بملت کرده بود به قتل رساندند.

این اعدام انقلابی که بجا صورت گرفته بود، زمینه انتخابات آزاد را هموار ساخت و بالاخره آیه الله کاشانی با هوشیاری و

۱- شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دکتر مصدق دقیقاً در دورانی که همسنگرانش سخت در گود مبارزه بودند، او از مبارزه کناره کشیده بود.

در این مورد آقای مکی مقاله‌ای در خواندنیها در حالی که دکتر مصدق زنده و در مقام نخست وزیر بود نوشت که از سوی او مورد تکذیب هم قرار نگرفت. برای اطلاع بیشتر و آگاهی از اصل این مقاله رجوع کنید به کتاب روحانیت و اسرار قاش نشده سند شماره ۳ .

بعد مردمی که هنوز به مسئولیتهای سیاسی مذهبی خود توجه نداشتند و نمی دانستند که اگر بچینند و تلاش کنند دشمن هر اندازه هم قوی باشد از پای ذرآمده و در میدان مبارزه از برابرش خواهد گریخت.

بعد دیگر این بیداری دقیقاً به دشمن تعلق داشت زیرا از این پس دشمن بخوبی فهمید که روحانیت متعهد و رزمنده تا اعماق جان مردم مسلمان ریشه دارد و اگر او بخواهد برای ملت سلطه پیدا کند و حکومت براند باید مبارزات حساب شده و دامنه داری را بر ضد این نیروی اصیل و ارزنده اسلامی شروع کند.



احساس مسئولیت مردم به نمایندگی ملت برگزیده شد.

پس از این پیروزی و با استفاده از مصونیت پارلمانی بود که آیه الله کاشانی با استقبالی که تا آنروز تهران بخود ندیده بود بخاک میهن اسلامی برگشت و بار دیگر رهبری ملت مسلمان را در مبارزه با استعمار انگلیس را از نزدیک به عهده گرفت.

سیل خروشان جمعیت بی شماری که به استقبال آیه الله کاشانی آمده بودند آنچنان توفنده و کوبنده بود که پشت دشمن اسلام و مسلمانان را سخت به لرزه درآورد و این رویداد بزرگ تاریخی در دو بعد، بیداری اعجاب انگیزی را پدید آورد. بیداری در

بقیه از صفحه ۳۷

محافل عمومی در حضور خلیفه و جمعیت، غرور و خود خواهی و تکبر خلیفه را شکسته و او را بیاد انتقاد گرفته است. و داستان «منذربین سعید» قاضی قرطبه (۳۳۲- و ۳۵۵) با خلیفه ناصر (الناصر بالله) جالب و خواندنی است. (۸) وی هنگام مشاهده غرور... خلیفه در مجلس عمومی و در حضور او چنان او را زیر رگبار انتقاد و موعظه کوبنده قرارداد که خلیفه شرمسار شد...

نمونه هائی که در بالا نقل می شود اختصاص به زمان خلفاء نداشته بلکه در صدر اسلام و در زمانی که روح اسلام و قرآن بر جامعه حاکم بوده است قضات مسلمان از چنین استقلالی واقعی برخوردار بوده اند و این مقدار شهامت و استقلالی هم که در دوران برخی از خلفاء نقل شده است تنها بخاطر آنست که همان روح دین و فقه اسلامی تا حدود زیادی حاکم بر جامعه اسلامی بوده و آثار توجه و اهمیت مردم به اصول اسلام بود که حتی خلفاء ناچار میشدند که به افکار اسلامی و دینی ظاهراً احترام بگذارند.

۷ و ۸- به کتاب تاریخ القضاء فی الاسلام تألیف محمود بن عرنوس... مراجعه شود.